اجتهاد تبدیل بتقلید بی چون وچرا گردید ، وتا این نزدیکیها نظر آزاد،دریك مسئلهٔ فقهی بدعت شمرده میشد .

فن تاریخ ، نیز نظر باینکه در اصل پیدایش،شعبه‌ای ازعلم حدیث بود ، در اختلال ، دست کمی از سایر فنون اسلامی نداشته وبدون اینکه بتجزیه وتحلیل وبحث وانتقاد پرداخته شده ، صحیح وسقیم از همدیگر جداشوند ؛ قابل اعتماد بود .

فنون عقلی ، از قبیل فلسفه ،طبیعیات وریاضیات ؛ که در اواخر خلافت امویین و اوایل خلافت عباسیین ازیونانی ، هندی : سریانی ؛ وفارسی بعربی ترجمه شده بود ، اگرچه در اوایل حال بزور مقام خلافت در مقابل محیط مخالف ، از خود مقاومتی نشان داد . (٦٦) ولی پس از چندی منکوب شده ، معلمین ومتعلمین آنها جزء اهل بدعت وضلالت بشمار آمدند و کتابهای آنها راه نابودی پیمودند ، مگر امثال طب وحساب وهندسه که تاحدی ازطوفان افکار مخالف کنار ماندند .

اینست شمه‌ای ازجهات اختلال وبی نظمی که درعلوم اسلامی مشاهده میشود.

تنها علوم وفنونی که در آنها تقریباً تلاش درست بعمل آمده ؛ و گنجگاوی باارزشی شده،فن تجوید،وقرائت قرآن وفنون ادبیات عربی است که تقریباً مجاهدهٔ مسلمین در آنها بحد نصاب رسیده است،ولی بقیهٔ فنون وعلومی که میان مسلمین دائر شد،حال آنها ازجهة اختلال همان بود که شرح داده شد

مشاهدهٔ این اختلال درعلوم اسلامی،پس ازبسته شدن در خانهٔ اهل بیت ، ایمان شیعه را بدستور قطعی پیغمبر اسلام درخصوص ملازمت تعلیمات اهل بیت ، محکمتر نمود .

روش شیعه در علوم

روش شیعه درعلوم ، اینست ؛ که ازاولین روز بعداز رحلت ، درتعلّم علوم ومعارف اسلامی ودرك حقائق اصول وفروع دینی ؛ باهل‌بیت پیوسته ؛ ازدیگران بگسستند ، کمیت قابل توجهی ، که بده‌ها هزار حدیث میرسد ، از ائمهٔ اهل بیت تلقی کردند ، و از روز اول ، طبق تعلیم اهل بیت ؛ بکتابت و تألیف قیام نمودند (٦٧) (اگرچه نظر بقدغن مقام خلافت،مخفیانه بود) .

ودر جمیع شئون دینی ، از اول اصول معارف گرفته ، تا آخر فروع وجزئیات آنها ، ببحث وانتقاد پرداختند ، وفرا آورده‌های روایتی آنها ، بحد کفایت ، پاسخ هر گونه سؤال دینی را میداد ومیدهد .

در این اخبار ، اصول معارف دینی ، واخلاق عالیهٔ انسانی ، سنن وقوانین اجتماعی وفردی اسلام ، وهمچنین سیرهٔ مرضیهٔ پیغمبر اسلام در نهایت درجه،واضح وتشریح شده است.

با اتکاء بدلالات قرآن ، و هدایت همین اخبار قطعیه ، شیعه معتقد است که در معارف اسلامی ، حجت معتبر سه چیز است ، که بهریك از آنها میشود اعتماد نمود،وبغیر آنها نمی‌شود گروید. «کتاب،سنت

قطعیه وعقل صریح» ودرحقیقت همهٔ آنها بحجیت کتاب بر میگردد.
زیرا ممیّز روش مذهبی ازروش فلسفی اینست، فلسفه حقائق راازراه عقل بدست میآورد ، ومذهب ازراه وحی آسمانی ، ووحی آسمانی قطعی در دست مسلمین ، همانا قرآن شریف میباشد .

ولی همان قرآن شریف بیان پیغمبر اسلام راصریحاً اعتبار داده و پیغمبر اسلام نیز ، بیان اهل بیت خودرا با بیان صریح متواتر، حجیت داده است .

وهمچنین کتاب وسنت بمؤدای عقل سلیم وصریح ، در آیات بسیار وروایات زیادی ارجاع نموده ، ودرنتیجه ، سنت قطعیه وعقل صریح ، مانند خود کتاب سمت حجیت را پیدا کرده وقابل اعتماد گشته‌اند .

آقای دکتر معین ـ ؛مگراجماع یکی ازین حجتها شمرده نمیشود؟

طباطبائی ـ ؛باجماع ، در اصول معارف ، اعتماد نمی کنیم، زیرا حجیت اجماع (چنانکه در فن اصول روشن شده) ازین راه است که خبر واحد ، یادر حکم خبر واحد میباشد ، وچون خبر واحد بیشتر از ظن ، افاده نمیکندودراصول معارف ، علم قطعی لازم است ، اعتباری برای اجماع، دراصول معارف باقی نمی‌ماند ؛تنهااحکام فقهیه است که اجماع درمورد آنها حجیت دارد .

آقای دکتر کربن ـ در صورت پیدایش اختلاف، میان عقل ومیان کتاب وسنت؛ چه میکنید؟

طباطبائی ـ در صور تیکه کتاب صریحاً نظر عقل را امضاء و تصدیق نموده ، وبوی حجیت داده است ، هرگز اختلاف نظر در میان

آنها پیدا نخواهد شد ، وبرهان عقلی نیزدر زمینهٔ فرض حقیت کتاب، وواقع بینی عقل صریح همین نتیجه را میدهد ، زیرا فرض دوامر واقعی متناقض ، متصور نیست ، واگراحیاناً فرض شود که دلیل عقلی قطعی با دلیل نقلی ، معارض بیفتد ، چون دلالت دلیل نقلی ، از راه ظهورظنی لفظ خواهد بود ، بادلیل قطعی الدلاله ، معارضه نخواهدنمود ، و عملا نیز موردی برای چنین اختلافی وجود ندارد .

آقای دکتر کربن ـ مگرمسئلهٔ تقدم خلقت روح بربدن ازهمین باب نیست ؟

زیرا عقلا تقدم روح بربدن ،متصور نیست ، درصورتیکه ازراه نقل واردشده که روح ، پیش از بدن آفریده شده است .

طباطبائی ـ آفریده شدن روح . پیش ازبدن ، در قرآن شریف مذکور نیست، بلکه درحدیث وارداست(۶۸) وحدیث نامبرده (چنانکه اهل فن تصریح کرده اند) ازاخبار آحاد میباشد ، ومادراصل معارف باخبار آحاد ، عمل نمی کنیم ، مگراینکه محفوف بقرینهٔ قطعیه بوده باشد ، والبته با قیام حجت قطعی عقلی ، برخلاف مدلول خبر ، وجود قرینهٔ قطعیه نسبت بسند ودلالت معنی ندارد .

البته اینگونه روایات را طرح نیز نمیکنیم ، بلکه در صورت امکان ؛بوجه صحیحی تأویل میشود، ودرصورت عدم امکان مسکوت عنه میماند (۶۹) .

خلاصه؛ شیعه طبق تعلیم اهل بیت علیهم السلام که شارح نحوهٔ تعلیم قرآن میباشد جز حجتهای سه گانهٔ : « **کتاب، سنت قطعه، عقل صریح**»

بچیزی اعتماد نمیکند، وچنانکه گفته شد،مرجع اعتماد بهرسه،همان اعتماد بوحی آسمانی است، که رویهٔ مخصوص مذهب وادیان آسمانی است.

حدیث از نظر شیعه

شیعه بحسب تعلیم اهل بیت ،بضبط اخبار واحادیث پیغمبر اسلام واهل بیت گرامش ،پرداخت،ودرسه قرن اول هجری ،ازپیشوایان خود ده‌هاهزار حدیث درفنون مختلفهٔ اسلامی دست آورده،ودرصدها وهزارها تألیف (اصل و کتاب) گنجانید (۷۰) .

با اینکه مقدار زیادی از آنها رابواسطه عدم مساعدت زمان،و ناگواری اوضاع حکومت ها؛درمحیط شکنجه وزیر تا زیانه وشمشیر گم کردند،بازهم ده‌ها هزار حدیث که درهمهٔ فنون اسلامی، کفایت کلیات ابحاث را نماید، مصون مانده‌است .

وبااینکه در اخبار شیعه‌نیز دست های مرموزی،مانند اخبار اهل سنت بکار افتاده ،دس‌وجعل وتحریف در آنهاراه یافته‌است (۷۱) ولی شیعه‌طبق دستور پیشوایان اهل بیت،بهمان دستور پیغمبر اسلام،عمل نموده صحیح وسقیم حدیث را،باعرض بکتاب وتطبیق بقرآن، تمیز میدهند(۷۲)

شیعه بهمان ترتیب که بذرهمهٔ علوم ومعارف حقیقیّه،درتعلیمات پیشوایانشان کاشته‌شده، وروح بحث وانتقاد آزاد، درکالبدشان پرورش داده شده ،تدریجاً بسیر وسلوك علمی اشتغال ورزیدند ،البته چنانکه بیان خواهد شد؛ پیشرفتشان در همهٔ فنون ؛یکسان نبوده، وبواسطهٔ تأثیر مساعد ونامساعد اسباب وعوامل بیرونی،حق بحث رادرهمهٔ فنون

استیفانکرده‌اند، وازپاره‌ای فنون بنحو کامل ؛ وازپاره ای بطور متوسط یاناقص ،بهره برداری نموده‌اند .

روش کلامی شیعه ،طبق تعلیم اهل‌بیت،بحث دفاعی، ازاصول معارف اسلامی است بامنطق صحیح وحجت عقل ونقل .

روش فقهی شیعه ، استنباط و استخراج احکام فرعیه وقوانین عملیهٔ اسلامی است ازادلهٔ آنها، که عبارت است از کتاب وسنت، که بیانات پیغمبر اسلام وائمهٔ اهل بیت اوبوده باشد ،این استنباط بواسطهٔ اعمال یك سلسله قواعدوموازین عقلائی انجام میگیرد که انسان اجتماعی بااعمال آنهااحکام ونوامیس مولوی وعبودی خود را استنباط میکنند .

این قواعد ، همانها هستند که بنام فن اصول فقه تدوین شده‌اند ، وبکار انداختن این قواعد ، همهٔ وظائف اجتماعی وانفرادی یك فردرا تشخیص میدهد ؛ درهر محیطی بوده باشد ، وباهرشرائط وخصوصیاتی زندگی کند .

درمسائلی که‌از کتاب وسنت دلیلی دردست میباشد،ودرمسائلی که دلیل ظاهری دردست فقیه نیست ، ودیگر درفقه شیعه نیازی باستفادهٔ ازامثال قیاس واستحسان نیست .

روش تاریخی شیعه ، رویهٔ تحلیل میباشد ، واگرچه این رویه‌را بحسب تماس احتیاج ، تنها دروقایع تاریخی صدراسلام اعمال کرده اند، ولی درهر حال مبتکر این روش شیعه میباشد .

روش تفسیری شیعه ، بنحوی که ازبیانات پیشوایانشان روشن وهویدا است ؛ این است که قرآن باقرآن تفسیر شود ، (۷۳) یعنی قرآن

شریف،در تأدیهٔ مقاصد خود ؛ هیچگو نه نیازی بضم ضمائم خار جیه نداشته ، ومنظور ابتدائی ونهائی هر آیه ، ازخود همان آیه ، هتنهائی؛ یابانضمام آیات دیگر مربوطه بخوبی وروشنی پیداست .

وبیانات اهل‌بیت که طبق دستورپیغمبر اکرم‌درتفهّم آیات‌قرآنی بایدبآنها رجوع کرد ، تنها جنبهٔ تعلیم وتربیتی ویاددادن روش تفسیر حقیقی وصحیح‌را دارد ، نه‌اینکه قرآن شریف ، دربیان مقاصد عالی خود گنگ‌وغیر کافی بوده ، ومقا صد مرموزهٔ اورا به طریق کشف رمز ، ائمهٔ اهل‌بیت کشف کرده باشند ، واخبار آنها اگرچه مخالف کتاب هم بوده باشد حجت تلقی گردد .

زیراخود اهل بیت ؛ دستورداده‌اند که‌اخبارشان رابدون‌عرض بکتاب‌نپذیرند ، علاوه‌درموارد بیشماری ، بآیات شریفهٔقرآنی تمسك جسته ، وبآنها احتجاج نموده‌اند ، واگر قرآن فی‌نفسه گنگ بود ؛ ومقاصدش‌بعینه همان‌بیان‌اهل‌بیت بود ، اینگونه‌استدلالهامعنی‌نداشت.

بلی قرآن مجملاتی ، ازقبیل احکام کلیه،مانند نماز ،روزه ، حج ، وغیره دارد ، که‌تفاصیل آنهاحاجت‌به‌بیانی خارج ازقرآن‌دارد وبهمین منظور بیان پیغمبر اکرم را بموجب آیات زیادی ، حجیت داده وپیغمبر اکرم ، نیزبیان‌اهل‌بیت‌خودش‌را بجای بیان خودنشانیده است ودرنتیجه، خبرمتواتر ، یامحفوف بقرائن قطیعه ، قابل وثوق در تفسیریك آیه، بمنزلهٔیك آیه میباشد ، که آیهٔمورد نظرراتوضیح‌میدهد.

این‌روش درنقطهٔ مقابل روشی است که‌صدر اسلام درمیان‌علما دائر بود، وآن اینکه : تفسیر قرآن ، همان قرائت اوست و در تفسیر

یك آیه از آیات قرآنی ، از روایت ، یا قول صحابه و تابعین از قبیل مجاهد ، قتاده ، سدی ، وغیر آنها نمی توان تعدی کرده ،قدمی فراتر گذاشت ،ونظریات صحابه وتابعین رااخبار موقوفه تلقی میکردند ؛ نظیرروشی که‌نصاری درتفسیرتورات وانجیل داشتند وطبق حکمی که کلیسا صادر کرده ، تفسیر عهدین در انحصار کلیسا بوده ودیگران‌حق هیچ گونه اظهارنظری راندارند.

کتب آسمانی دیگران هرگونه میخواهد باشد ، ولی کتاب آسمانی اسلام که‌قرآن شریف‌بوده باشد ، جهان‌و جهانیان رامخاطب قرار داده وبا آنها مستقیماًسخن میگوید،ودرمقام‌تحدّی آمده،خودش رامعجزهٔ باقیهٔ پیغمبراسلام معرفی میکند ، ویك چنین کتابی‌هرگز در انحصارفهم عدهٔ معدودی (هرکه باشند) نخواهددر آمد .

روش فلسفی شیعه همان است که در کتاب وسنت، نمونه های بارزوبسیاری ازبحثهای وی موجود است ، البته بخلاف‌توهمات‌جمعی مراد ازبحث فلسفی این نیست ،که‌معتقدات امثال ارسطو وافلاطون‌و سقراط‌راجمع آوری کرده‌وبیچون وچراو کور کورانه‌بپذیرند،چنانکه دربحثهای‌مذهبی ،درهریك‌ازمذاهب ، انظار رجال آن‌مذهب، بعنوان تسلیم پذیرفته وحجت گرفته‌میشود ،زیرا این‌تفسیر ؛درواقع‌بحث‌فلسفی راتبدیل ببحث کلامی‌میکند .

دربحث فلسفی‌ارزش ؛از آن نظراست ،نه از آن رجال‌وصاحبان نظر،وهرگزدر نظریه‌ای ازنظریات‌فلسفی،بشخصیت‌صاحب‌نظریه،هرکه میخواهد باشد ،وکثرت جمعیت طرفداریك‌نظریه ،اگرچه بحداجماع

واتفاق رسیده ، وهمهٔ جهان وجهانیان ،از گذشتگان و آیندگان در وی وحدت نظر داشته باشند ،وقعی گذاشته نمیشود .

معرّف یك بحث فلسفی اینست که بااستمداد ازیك سلسله قضایای بدیهی ، یا نظری، که مولود همان بدیهیات است (افکاری که شعور و درك انسانی نمیتواند در آنها بخود شك و تردیدی راه دهد) بامنطق فطری، در کلیات جهان هستی بحث کرده ؛ وباین وسیله ،بمبدء آفرینش جهان و کیفیت پیدایش جهان،و آغاز وانجام آن ،پی برده شود .

اینگونه بحث رادر کتاب وسنت بحد و فور میتوان پیدا کرد، زیرا چنانکه از آیات قرآنی پیدا است ،در بسیاری از اصول معارف گاهی بعنوان اعلام ومجرد گزارش آسمانی ،وبیان خدائی،سخن گفته میشود ،و گاهی ازراه استدلال عقلی واحتجاج برهانی ، که همان روش فلسفی است بحث میشود .

وهمچنین درسنت،اخبار بی شماری دراقسام معارف اسلامی،از مبدء ومعاد ،ازطرق شیعه ،ازپیغمبر اکرم واهل بیت گرام او، بسبك و روش فلسفی ،نقل شده است ،بلکه پیشوای اول شیعه ،نخستین کسی است در اسلام ، که این راه راباز کرده ،در حالیکه از مجموع دواز ده هزار صحابی ، که تاکنون نامشان ضبط شده،یك حدیث روشن،بااین روش نقل نشده است .

بیانات زیادی از آن حضرت درخطب واحادیث ضبط شده، که پاره ای از آنها باندازه ای دقیق وعمیقند که باموجودی،نظریات فلسفی گذشتگان حل نشده ؛ وپس ازده قرن که دست بدست میگردید ،درقرن یازدهم هجری حل

شده است (۷۴)، ودر کلام پیشوای ششم وهفتم وهشتم شیعه، نیز مطالب زیادی ازین قبیل پیدا میشود .

و ببقیهٔ علوم عقلی نیز در کتاب و سنت ، تحریص وترغیب شده است . (۷۵)

اینست خلاصهٔ روش های علمی که در تعلیمات پیشوایان شیعه یافت میشود ؛ ولی در اثر گرفتاریهای عمومی که این طائفه در طول تاریخ داشته اند ، فرصت ، یا موفقیت پیدا نکرده اند که درهمهٔ این فنون وعلوم ، پیشرفتی را که درخور این روش های اساسی وصحیح است، کرده باشند .

اندازهٔ موفقیت شیعه در پیشرفت دادن علوم

در حدیث و کلام وفقه،نظر باینکه دائماً گرفتار مشاجره های مذهبی بامخالفین خود بوده و از جهة انجام وظائف دینی هم نیاز روزانه بفقه وحدیث داشته اند، با تمام قوی درحدیث و کلام وفقه کوشیده ، و این علوم ، وعلوم مربوطهٔ بآنهارا مانند درایه ، رجال واصول ، بسرحد کمال میرسانیدند ، وآخرین نظریات دقیقهٔ وقت راضبط میکردند و قرنها با همین رویه پیش میرفتند .

ولی ازقرن دهم باینطرف، نظر باینکه تاحدی از استقلال برخوردار شدند ؛ دیگر نیاز و حاجت شدیدی بدفاع از عقاید مذهبی،حس

نکردند . ودرنتیجه بحث کلامی،حالت رکود پیدا کرده و ازپیشرفت باز ماند ، بحثهای کلامی امروزما ؛ همان‌محصول‌افکارسیصد،چهارصد سال پیش است که دست بدست میگردد .

لکن فقه ومقدمات فنی آن ، ما نند اصول ، حدیث ورجال ، بواسطهٔ بقای‌احتیاج عمومی ؛ درحال پیشرفت بوده وسال بسال بنشو و نمای‌مناسب‌خودادامه‌میدهد . ☆

در تفسیر ، در حدودی که‌فقه و کلام ایجاب میکرد ، اشتغا لاتی پیدا کرده اند وچنانکه گفته‌شد ؛ گرفتا ریهای اجتماعی مذهبی از اشتغال بیشتر ازحد حاجت یومی ، مانع میشده است .

وازطرف‌دیگراخبارزیادی‌ازپیشوایان‌خود،درتفسیر آیات‌داشتند که‌حوائج ابتدائیشان با آنهاقابل رفع‌بوده ، وبهمان‌اندازه(بدون‌تحمل رنج بحثهای دقیق‌و عمیق) قناعت میکرده‌اند .

قدرمسلم اینست که‌در عین‌حال که‌درشیعه بلکه‌دراسلام،تفاسیر نفیسی‌برقرآن کریم‌نوشته‌شده‌است ، نظر باینکه مذاق‌های‌ویژهٔ‌مؤلفین دربحثهای قرآنی شان تأثیر داشته ، هنوز ذخایر و کنوز غیر متناهی معارف‌قرآنی بحدلزوم استخراج واز آنها دررفع نیازمندی‌های واقعی بحد کفایت بهره بر داری نشده است .

در تاریخ نیز چنانکه گفته شد ، بتحلیل وانتقاد در وقایع وحوادث داخلی اسلام قناعت شده ، وازیـن حدود تجاوز نکرده‌اند

☆ ودر اثرهمین پیشرفت‌بود، که‌درظرف‌همین‌سه چهارقرن اخیرعده‌ای‌از نوابغ‌علم ومؤسسین درفنون‌نامبرده؛بوجود آمدند؛مانندمجلسی‌صاحب‌بحار متوفای سال۱۱۱۰ وفیض کاشانی؛صاحب‌وافی،متوفای سال۱۰۷۰ وشیخ‌حر عاملی،صاحب‌وسائل متوفای۱۱۰۴وسیدهاشم‌بحرانی؛متوفای۱۱۰۷-۱۱۰۹ **درحدیث**،ومیرزامحمداردبیلی؛مؤلف‌جامع‌الرواة؛معاصرمجلسی؛**دررجال**،-

در فلسفه ، نظر باینکه بحث شیعه در حقایق معارف، باروش تحلیل و انتقاد و کنجکاوی‌عقلی آزادبود،وبحثهای‌عمیق‌فلسفی در کلام‌پیشوایان این طائفه‌بحدوفور وجود داشت ،این‌طایفه نسبت‌ببقیهٔ طوائف‌اسلامی، استعداد بیشتری بفراگرفتن فلسفه داشتند؛ و از ین روی هنگا می که کتب فلسفی یونان وغیر آن،بعربی ترجمه شده،وکم و بیش درمیان مسلمین رواج یافت ،(بااین خاصیت که مطالب فلسفی در خور افهام همگانی نیست)درنفوس شیعه نسبت بدیگران تأثیری عمیق تر داشته ونقشی روشنتر،می‌بست .

درابتدای‌حال،مکتب اشراقیین دراسلام رواجی نیافته،وحکما وفلاسفهٔ‌اسلامی بمکتب مشائین(اتباع ارسطو) اقبال‌نمودند، ولی‌دیری نگذشت که بنزدیکی رابطهٔ فلسفه ودین پی‌برده ودرصدد توفیق‌میان فلسفه ودین بر آمده ،وبحثهائی تااندازه‌ای ساده‌وابتدائی‌انجام‌دادند ، این‌حقیقت رادر تألیفات معلم‌ثانی،ابی‌نصرمحمد بن طرخان فارا بی(۷۶) وپس از آن‌درتألیفات تفسیری شیخ‌الرئیس (ابن‌سینا(۷۷)میتوان‌یافت .

با تأمل کافی‌در کلمات این دو فیلسوف بزرگ اسلامی ، بسیار روشن است که‌اینان پی‌برده بودندکه بحقائق کلیهٔ آفرینش، باهریك ازسه‌راه: یعنی‌ازراه‌دین‌وظواهربیانات‌انبیاءعلیهم‌السلام،وراه‌فلسفه‌وبرهان، وراه‌ذوق و کشف ؛میتوان نایل گردید .

البته چون راه ظو اهر د ینی منتهی بوحی آسمانی است ، که بمنظور تکمیل وهدایت عموم مردم بانبیاء رسیده ،و آنـان مأ موریت تبلیغش رابعموم مردم :عالم وجاهل وحضری وبدوی یا فتند؛ در نتیجه

-ووحید بهبهانی متوفای ۱۲۰۵ - ۱۲۰۸وشیخ‌مرتضی انصاری ؛ متوفای ۱۲۸۱ **دراصول** ، وشیخ‌جعفر کاشف‌الغطاء ، متوفای‌سال۱۲۲۷-۱۲۲۸ **درفقه** ، ونظایر این بزرگان .

حقائق آفرینش و دقائق اسرار هستی ، با ساده ترین بیانی د ر همان ظواهردینی ذکر شده ، که‌هر کس باندازهٔ‌سطح فهم خودچیزی در یافت داشته باشد .

ولی مطالب فلسفی ،درخورفهم عامه(یعنی غیر اخصائیین‌این‌فن) نبوده ودر انحصارجمعی‌است که‌باریاضات‌عقلی‌ورزیده شده،ومیتوانند میان برهان منطقی ، ومیان افکار اجتماعی‌وقیاسات جدلی وخطابی تمیزدهند .

وهمچنین مطالب کشفی‌وذوقی،مخصوص کسانی است که با تعلیمات دینی ،وریاضات شرعی ،بدون‌ضم ضمائم ،آئینهٔ‌نفوس خود را صیقل زده ،وطبق عنایتهای باطنی خدائی،حقائق رامشاهده نمایند.

باری،دراثر همین‌انتقال فکری،این‌دوفیلسوف ، قدمهای‌نخستین رادرین راه رداشتند ؛ وپس از آنهادرقرن ششم هجری ، شهاب الدین سهروردی(شیخ اشراق)(۷۸) میان ذوق وبرهان راجمع کرد ،وفلسفهٔ اشراق را تجدید نمود ، وپس از آن‌درقرن هفتم‌هجری،فیلسوف‌ومتکلم وریاضی دان معروف، خواجه نصیر الدین طو سی (۷۹)، بتوفیق میان شرع وعقل پرداخت، وپس از آن درقرن هشتم‌هجری،شمس الدین محمد ترکه(۸۰)همین‌مسلک‌راباطرزی‌عمیق‌تر،پی‌ریزی کرده‌و آثاری‌ازخود بیادگار گذاشت .

وپس‌ازاینها درقرن‌یازده هجری ، میرمحمد باقرداماد ،(۸۱)مسلکی قریب بمسلک اشراقیین‌پیمود ، وپس‌از آن صدرالمتألهین شیرازی(۸۲) بتجدید فلسفهٔ اسلامی پرداخته ، وحقائق آفرینش‌راازهرسه‌راه(ظواهر

دینی وبرهان و کشف) مورد بحث قرار داده ، و کتبی در توفیق میان ظواهر دینی وبرهان ، ومیان برهان و کشف ، وهمچنین میان ظواهر دینی و کشف تألیف نمود .

مکتب صدر المتألهین هنوززنده ، وسه قرن و کمی بیشتر که‌از ازعهد این فیلسوف میگذرد ، فلسفهٔ او مورد بحث وفحص بوده‌وجمع کثیری‌را پرورش داده است که‌دسته‌ای از آنها ، مباحث‌فلسفی‌راازراه توفیق میان ظواهر شرع‌وبرهان تعقیب‌میکنند ، وازمشاهیر این‌دسته، قاضی سعید (۸۳) قمی و آخوند ملاعلی نوری (۸۴) و آقاعلی‌مدنوزی‌را (۸۵) باید شمرد .

ودسته‌ای از آنها ازراه توفیق میان‌عقل وذوق‌واردشده‌اند،مانند آقامحمد بید آبادی (۸۶) و آقامحمد رضا قمشه‌ای (۸۷) .

ودسته ای از آنها ازراه توفیق میان ظواهر دینی وذوق بحث میکنند ، مانند فیض کا شانی (۸۸) وبعضی ، مانند حاجی سبزواری (۸۹) بهرسه قسمت پرداخته‌اند .

این‌مکتب،بواسطهٔ‌نزدیك کردن‌این‌سه‌مسلك‌بهمدیگر،موفقیتهائی یافته که فلسفه درتاریخ چند هزار سالهٔ خود از آنها محروم بوده،واز مشکلاتی که ازهر جانب بواسطهٔ تهیدستی خود دامنگیرش میشد ، وبن بستهائی که پیش میآمد ، پیوسته در شکنجه بود .

کلید رمز هائی بدست این فلسفهٔ اسلامی افتاده که هرگزدر فلسفه‌های کهن کلده ومصر ویونان واسکندریه بدست نمیآید .

ودر نتیجه : اولا،مسائل‌فلسفی که‌بحسب آنچه‌از کتب‌فلسفی گذشتگان، بعربی ترجمه شده وبدست مسلمین‌رسیده وتقریباً دویست مسئله‌بوده، درین‌مکتب فلسفی تقریباً بهفتصد مسئله بالغ میشود .

و ثانیاً : مسائل‌فلسفی که‌مخصوصاً درمکتب‌مشائین‌ازیونانیها بطور غیرمنظم توجیه شده ، ونوع‌مسائل ازهمدیگر جدا،وبهمدیگر مربوط نبودند ، درین‌مکتب فلسفی حالت مسائل یك‌فن‌ریاضی راپیدا کرده ، وبهمدیگر مرتبط و مترتب شده‌اند ، بنحوی که باحل دوسه مسئلهٔ‌اولی، که‌فلسفه‌را افتتاح میکنند ، همهٔ‌مسائل فلسفی‌رامیتوان‌حل وتوجیه نمود ، وبهمین جهة بآسانی میتوان رابطهٔ فلسفه‌را ازطبیعیات قدیم وهیئت قدیم قطع کرد ، ودر نتیجه هیچگونه‌برخورد ومنا فاتی میان‌این مکتب فلسفی وعلم امروز اتفاق نمی‌افتد .

و ثالثاً.فلسفهٔ (تقریباً) جامدکهنه ، بواسطهٔ‌روش این مکتب فلسفی ، بکلی تغییر وضع وقیافه داده و مطبوع طبع انسانی ومقبول ذوق‌وعقل وشرع میباشد ،ومسائلی‌را که‌عام تازه ، تازه مو فق بکشف آنها شده یا امید حل آنها را دارد ،این مکتب فلسفی با مایهٔ‌شگرف خود بطور عموم وکلیت ،بحل آنها موفق،یاشالودهٔ‌حل آنهارا میریزد.

چنانکه بواسطهٔ حل شدن مسئلهٔ حرکت جو هریه، که سیصد سال پیش بااین‌روش فلسفی‌حل شده است ،مسئلهٔ بعد چهارم‌دراجسام بطور روشن بدست آمده ومسئلهٔ نظریهٔ نسبیت(البته درخارج ازافکار نه‌درافکار) روشن گردیده‌است، ومسائل دیگری که هنوز ازراه علم مورد بحث نشده ،بطور کلیت خاتمه‌یافته‌است .

اختلاف نظر علمی در میان شیعه

چنانکه سابقاً اشاره کردیم ،درعین حال که‌شیعه نسبت‌ببرخی ازسیرتها و روشهای‌اکثریت ، انتقادواعتراض داشت ،وتلاش‌فراوان‌در اصلاح اینگونه مفاسد مینمود ، پس ازقرنها ، وقتی که تا اندازه‌ای‌از نعمت‌امنیت‌واستقلال‌برخوردارشد،بواسطهٔ‌ریشه‌های‌عمیقی که‌این‌روش‌ها و سیرت ها در اجتماع‌اسلامی‌دوانیده ،ودر میان‌عامه ، عادت‌وطبیعت ثانیه شده بود ،موفقیت نیافتند که این ریشه ها را ازبن‌زده ، وسیرت اسلامی پاك اولی رابجای خود بر گردانند ویکی ازمهمترین آنها،فکر اجتماعی،بود، که‌قرآن‌شریف دستور اکیدبوجود آوردن ونگهداشتن آنراداده (۹۰) ونبی‌اکرم‌دردعوت وتوصیهٔ‌بآن‌هیچ فروگزاری‌نمیکرد.

مسلمین موظف بودند که‌در هر نظریه ای که با کتاب و سنت بنحوی تماس‌داشته باشد ،فکر اجتما عی کرده ،وبوا سطهٔ هر گونه تماس ممکن ازبروز اختلاف نظر بهر قیمتی باشد ،جلوگیری نمایند.

ولی بارحلت پیغمبر اکرم و بروز اختلا فات،این رویه متروك شده ،واختلاف نظر درهمهٔ‌شئون اسلامی ،حتی‌درفرهنگ‌پیش آمده، و هر کس راه‌جداگانه ای اتخاذ نموده ، و خودرا قهراً بزندگانی فردی آشنا میساختند ،وروز بروز آتش‌اختلاف ، بواسطهٔ دامنهائی که بوی زده میشد ،مشتعل تر گردیده ،وخانه‌خرابی بیشتری بار میآ ورد ،و بهمان شکل ادامه پیدا کرده وتاامروز ،نه‌تنهادر میان اکثریت‌مخالف شیعه ،حتی درمیان‌خود شیعه ،نیزرحل اقامت انداخته‌است.

در نتیجهٔ روش تفکر انفرادی ، اختلافاتی در مسائل کلامی در میان شیعه پدید آمده که منتهی بوجود آمدن مذاهب مختلفه ای مانند کیسانیه وزیدیه واسماعیلیه گردیده است .

چنانکه این اختلاف کلامی درمیان اکثریت مسلمین نیز کار خودش را کرده، ومذاهب زیادی، مانند مجبره ومفوضه ومجسمه وحروریه وخوارج وغیر آنها بوجود آورد .

وهمچنین اختلافاتی درروش فقهی ،مانند اخباریت واجتهاد؛ میان شیعه بوجود آمده ،چنانکه نظیر آن در میان اکثریت نیز مانند فقه حنفیه وحنبلیه مشاهده میشود .

وهمچنین اختلافاتی درمیان برخی ازعلوم بابرخی دیگر (نه در داخل یك علم) پیداشده، مانند اختلاف وبد بینی که میان متکلمین وفلاسفه وعرفا، موجوداست ، ونظیر این اختلاف را نیز عیناً درمیان اکثریت میتوان یافت ، واین خود بهترین گواهی است براینکه : همهٔ اختلافات مذاقی ومذهبی ، درمیان شیعه جوانه هائی است ، که ازریشهٔ اختلافات و اختلال نظم دینی، درصدر اسلام روئیده است وهمه بیك اصل برمیگردند.

وآن بزمین خوردن دستوری ازدستورات قرآن میبا شد ، که بموجب آن مسلمین موظف بودند که تفکر اجتماعی نموده ، و وحدت کلمه رادرفکر واعتقاد خفظ نمایند .

البته نمی شود تردید کرد ، که جذابیت معنوی اسلام . ونیروی منطقی قرآن ، که یك تجلی وتشعشع آسمانی است ، هرگز مرك ومیر نپذیرفته ، وپیوسته زنده بوده وخواهد بود .

البته نیروئی را که مسلمین روزاول، باپیروی از تعلیمات قرآن واتباع کتاب وسنت بدست آورده ، و درپرتو آن ، در کمتر ازیك قرن ، فرمانروائی معظم معموره را بدست آورده بودند ،دراثر اختلاف کلمه، وازدست دادن فکر اجتماعی، این نیروی شگرف را (میتوان گفت) بکلی ازدست داده ، وثروت واقعی وموجودیت حقیقی شان بتاراج رفت .